



فیض و تفسیر صافی

غلامعلی عزیزی کیا*

چکیده:

تفسیر صافی اثر ارزشمند محمد محسن ابن مرتضی مشهور به ملا محسن فیض کاشانی، از تفاسیر مهم و معروف شیعه در قرن یازدهم هجری است. فیض در این اثر، به بیان احادیث معصومان در ذیل آیات پرداخته، به هنگام نیاز آن‌ها را شرح داده و در جایی که حدیثی در خور بیان ندیده، از تفسیر بیضاوی بهره برده است. وی در آغاز کتاب، نکات بسیاری را در باب احادیث تفسیری و مبانی و روش تفسیری خود آورده است. با توجه به مقدمه و متن کتاب، روش ایشان حدیثی و همراه با اجتهاد است. در این مقاله، میزان توجه فیض به قواعد تفسیر بررسی شده و به بخشی از نقدهای محمدحسین ذهبی در باب روش تفسیری صافی پاسخ داده شده است.

کلیدواژه‌ها:

فیض کاشانی، تفسیر صافی، روش تفسیر، قواعد تفسیر، احادیث تفسیری، تفاسیر روایی.

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷

* عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم.



مقدمه

الصفافی فی تفسیر القرآن که به تفسیر صافی شهرت یافته، از مهم‌ترین تفسیرهای اجتهادی روایی شیعه در قرن یازدهم هجری است و به دلیل ارزش و اعتبار آن در نزد عالمان حوزوی، ترجمه و شرح و تعلیقه‌های زیادی به خود دیده است.^۱

محمد محسن ابن مرتضی مشهور به فیض کاشانی با ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) از عالمان بزرگ شیعه در قرن یازدهم و از مشایخ علامه مجلسی است. وی مانند پدرش، که از عالمان طراز اول زمان خود بود، از خاندان علم و فضیلت برآمده، به گونه‌ای که این خاندان از بزرگ‌ترین خاندان علم و فضل به شمار آمده است. (روضات الجنات، ۸۰/۶ و ۸۲) فیض پس از مهاجرت از قم به شیراز، در درس ماجد بحرانی حاضر شد و پس از بازگشت به قم نزد صدرالمتألهین شیرازی شاگردی کرد و در نهایت داماد او شد. او حکیم، متکلم، محدث، فقیه، شاعر و ادیب بوده و کتاب‌های متعددی در حدیث اخلاق و فقه و غیر آن تألیف کرده است. شیخ حر عاملی در *امل الامل* به هنگام بیان تألیفات او، از تفاسیر وی با این عبارت یاد کرده است: «... و تفسیرهای سه گانه بزرگ و کوچک و متوسط.» مراد از تفسیر بزرگ همین تفسیر صافی است که در سال ۱۰۷۵ق از نگارش آن فراغت یافته است. (روضات الجنات، ۹۱/۶) آثار علمی فیض بسیار متنوع است تا آنجا که در باب اصلاحات و ادبیات عرفانی نیز رساله‌ای به نام *مشواق* تألیف کرده و شاید به همین دلیل او را متمایل به برخی گرایش‌های صوفیانه دانسته‌اند؛^۲ ولی همان‌گونه که خود در پاسخ به نامه مردم مشهد نوشته، این نسبت نادرست است: «سبحانک هذا بهتان عظیم؛ حاشا که بنده تجویز کنم تعبّدی را که در قرآن و حدیث، اذنی در آن وارد نشده باشد و تعبّد رسمی که از ائمه معصومین صلوات الله علیهم خبری در مشروعیت آن نرسیده باشد، بلکه نص قرآن بر خلاف آن نازل باشد.» (همان، ۹۶/۶-۹۹)

ساختار تفسیر صافی

تفسیر صافی افزون بر مقدمه معمول در آغاز کتاب،^۳ دارای دوازده مقدمه در باب احادیث مختلف مربوط به قرآن و روش تفسیری مؤلف است. هدف از نگارش کتاب، بیان احادیث تفسیری اهل بیت(ع) در ذیل آیات قرآن بوده؛ اما قبل از آن، همواره اندکی در تبیین معنای ظاهر آیه سخن می‌گوید و این بیان‌ها را به طور عمده از تفسیر بیضاوی معروف به *انوار التنزیل و اسرار التأویل* گزینش کرده است. از مقایسه عبارات صافی و بیضاوی برمی‌آید که گاهی همان عبارت بیضاوی بدون تغییر آمده و در جایی که حدیثی از معصومان در تفسیر وجود داشته، آن را نقل کرده و گاهی شرحی بدان افزوده است.

روش تفسیری فیض

فیض کاشانی با بررسی ده‌ها کتاب حدیثی و گزینش احادیث مربوط به آیات قرآن کریم تلاش کرده است تا بیان‌های تفسیری اهل بیت(ع) را جمع‌آوری کند و پاسخی به درخواست طالبان اهل بیت(ع) دهد؛^۴ اما کار وی به جمع‌آوری احادیث خلاصه نمی‌شود؛ زیرا افزون بر اینکه در مواردی به شرح و توضیح آن‌ها و در صورت نیاز به رفع ابهام و یا جمع میان احادیث به ظاهر ناهمگون پرداخته، آیات فراوانی را با اجتهاد خود تفسیر کرده است.^۵ بدین ترتیب، روش تفسیری او اجتهادی روایی است که در این مقال به بیان تفصیلی آن خواهیم پرداخت.

جایگاه قرائت صحیح در تفسیر

از مباحث سرنوشت‌ساز در تفسیر، تعیین قرائت صحیح از میان قرائت‌های معروف است. روشن است که اختلاف قرائت تغییر دهنده معنا، تأثیر زیادی در نتیجه تفسیر دارد و بر مفسر است که ابتدا قرآنی بودن آنچه را تفسیر می‌کند اثبات نماید، ولی در جایی که اختلاف معنا در پی نداشته باشد، نیازی به تعیین قرائت واقعی قرآن نداریم و تفسیر در قرائت‌های مختلف، نتیجه واحدی خواهد داشت.^۶

فیض در باب تعیین قرائت صحیح، معیارهای زیر را ارائه کرده است: سبک‌تر بودن بر زبان، واضح‌تر بودن، مأنوس‌تر بودن به طبع سلیم، رساتر بودن به فهم استوار، دورتر بودن از تکلف در افاده مراد و موافق‌تر بودن با اخبار معصومان. وی بر این باور است که اگر دو یا چند قرائت در امور یاد شده مساوی یا مشابه بودند، باید قرائت اکثریت (مشهور) را برگزید. (تفسیر صافی، ۶۲/۱)

معیارهایی که فیض در باب تعیین قرائت برتر بیان کرده، در حد استحسان ظنی است و دلیل معتبری ندارد؛ زیرا قرائت قرآن توفیقی بوده و جای اجتهاد و ابراز رأی در باب آن وجود ندارد. چنان‌که از معصومان نقل شده «القرآن واحد نزل من عند واحد؛ قرآن یکی است و از سوی خدای یگانه نازل شده است.» بنابراین، لازم است آن قرائت واحد را که پیامبر (ص) از جبرئیل امین دریافت کرده و بر مردم ابلاغ نموده، به دست آورد و بر اساس آن تفسیر کرد. راه دست‌یابی به قرائت پیامبر (ص) نیز، نقل متواتر یا سیره عملی مسلمانان و شهرت در میان جامعه اسلامی است و قرائت‌های شاذ و غیر مشهور و ناسازگار با ادبیات عرب و مسلمانان عقلی و شرعی، ارزش و اعتباری نخواهد داشت.

فیض در مقدمه صافی آورده است که اگر جایی اختلاف قرائت تغییر دهنده معنا نباشد، مطرح خواهیم کرد (ر.ک: ۶۲/۱ و ۷۷)؛ اما در عمل، برخی از موارد اختلاف قرائت مغیّر معنا را وانهاد و بررسی نکرده است. مانند قرائت مالک و ملک در آیه چهارم سوره حمد. ایشان پس از بیان معنای مالک به بیان قرائت ملک و اینکه امام صادق (ع) فراوان به این قرائت خوانده‌اند، بسنده کرده (ر.ک همان، ص ۸۳) با آنکه خود در مقدمه کتاب، همین آیه را به عنوان اختلاف قرائت مغیّر معنا یاد کرده است. همچنین گاهی به اختلاف معنای دو قرائت مختلف تصریح کرده، اما به طور آشکار، دلیل قرائت خود را بیان نکرده و باید آن را از همه مباحثی که در تفسیر آورده، فهمید. ایشان در آیه «لا تقرّبوهن حتی یطهّرن» (بقره/۲۲) قرائت به تخفیف را انتخاب کرده و به احتمال بسیار زیاد دلیل آن احادیثی است که بر حلال بودن آمیزش بعد از قطع خون‌ریزی دلالت دارد

که برخی از آن احادیث را بیان کرده است. (تفسیر صافی، ۲۵۲/۱)

همان‌گونه که یکی از دلیل‌های وی بر پذیرش قرائت آل یاسین در آیه «سلام علی آل یاسین»، احادیثی است که در ذیل این آیه و ابتدای سوره یاسین وارد شده که پس از نام‌های پیامبر (ص) است و جدا نوشته شدن آن در مصحف امام را مؤید آن می‌داند؛ یعنی نویسندگان آن مصحف نیز بر این باور بودند که قرائت درست آیه، آل یاسین است و در غیر این صورت به صورت پیوسته، الیاسین می‌نگاشتند. ایشان سپس ادله قرائت آل یاسین را تضعیف نموده است. (تفسیر صافی، ۲۸۲/۴)

روش فیض در بررسی معانی واژگان آیات

بررسی معانی واژه‌ها در تفسیر صافی بسیار فشرده و گذراست. در تفسیر صافی بیشتر موارد، نتیجه پژوهش لغوی با عبارت بسیار موجز آمده است و عمده آن نیز برگرفته از تفسیر بیضاوی است. ایشان جز در موارد بسیار اندک، از منبع لغوی یاد نکرده است، مانند یادکرد کتاب *الغریبین* در تفسیر آیه «اولم یروا انا تأتی الارض نقصها من اطرافها» وی ابتدا اطراف را به معنای اهل دانسته و پس از بیان حدیثی که اطراف را به معنای عالمان تفسیر کرده، گفته است: «بنا بر این تفسیر، اطراف جمع طرف یا طرف به معنای عالمان یا شریفان است، همان‌گونه که هر وی در غریبین بیان کرده است. (تفسیر صافی، ۷۶/۳) فیض در برخی موارد به گفته مردم عرب‌زبان استناد کرده، مانند تفسیر آیه «ثم بلثنا مکان السیئة الحسنه حتی عَفَوْا» (اعراف، ۹۵) که عفو را به معنای زیاد شدن دانسته، زیرا عرب «عفا النبات» را به معنای گیاه زیاد شد (روئید و ریشه کرد) به کار می‌برد و از همین معناست «اعفاء اللحي»؛ واگذاشتن و زیاد نمودن ریش. (تفسیر صافی، ۲۲۱/۲) در مواردی هم، احادیثی از معصومان در باب معنای واژه‌ها نقل کرده است. (همان، ۴۴۰/۱) راه‌های یاد شده در بیان معنای واژه‌ها، بر اساس سیره عقلاست، ولی ایشان از کاربرد قرآنی واژه‌ها، جستجو در کتاب‌های لغت و تتبع بیشتر و توجه به احادیث دیگر و احراز صدور آن‌ها از معصومان، غفلت نموده است.

فیض و به کارگیری قواعد مسلّم ادبی

قواعد ادبیات عرب در شناخت ساختار جمله‌های عربی و جایگاه اجزای مختلف آن، نقش ویژه‌ای دارد و بی‌توجهی به آن، مفسّر را در فهم مراد خدا ناکام می‌گذارد. فیض به این قواعد توجه داشته است، از جمله در باب اعراب آیه «وامسحوا برؤوسکم و ارجلکم الی الکعبین» (مائده/۶)، گفته است: «بنا بر قرائت نصب ارجلکم باید پاها را نیز مسح کرد؛ زیرا عطف بر رؤوس شده است. همان طور که در مثال مررت بزید و عمرواً عطف به محل شده است و عطف ارجل بر وجود در فاغسلوا وجوهکم از قانون فصاحت بلکه از اسلوب عربیت بیرون است.» (تفسیر صافی، ۱۶/۲ و ۱۷) نیز در آیه «واذکروه کما هداکم» (بقره/۱۹۸) گفته است: «مراد از کاف در کما تشبیه نیست، بلکه مقصود تعلیل طلب به وجود مقتضی آن است و اینکه آنچه طلب شده نه تنها غریب نیست، بلکه اگر انجام شود به‌جا خواهد بود و معنای آیه چنین می‌شود: خدا را یاد کنید در برابر هدایت کردن شما، او شما را هدایت کرد پس سزاوار است او را یاد کنید. این‌گونه سخن گفتن در زبان عربی نمونه‌های فراوانی دارد، ولی بر بسیاری از بزرگان اشتباه شده است.» (تفسیر صافی، ۲۳۵/۱) وی همچنین در باب تمثیل بودن جمله «فردّوا ایدیهم فی افواههم» (ابراهیم/۹) گفته است: یعنی «مردم پیامبران را از سخن گفتن بازداشتند و این جمله تمثیل است.»^۸ (تفسیر صافی، ۸۱/۳)

فیض در باب نکات ادبی چندان همت نکرده و موارد فراوانی را وانهاده است. شاید عذر او را بتوان در مقدمه کتاب جستجو نمود. او در آنجا فرموده است: «کمتر متعرض صرف، نحو، اشتقاق، و اختلاف قرائتی که در معنا تأثیر ندارد، خواهیم شد؛ زیرا خردمندان بیشتر به معانی نظر دارند تا مبانی.» (همان، ۷۷/۱) اما این عذر همواره پذیرفته نیست و مفسّر باید به امور ادبی توجه داشته باشد، مگر آنکه نکات مورد دقت خود را نانوشته باقی گذارد و نیازی به ذکر آن نبیند.

فیض و دخالت دادن قراین کلام در تفسیر

از بایسته‌های تفسیر، توجه به قراینی است که فهم آیات با توجه به آن‌ها شکل می‌گیرد و هر چه مفسر در دستیابی به قراین، تلاش بیشتری کند، به فهم صحیح نزدیک‌تر خواهد شد. از آنچه در مقدمه دوازدهم تفسیر صافی آمده، برمی‌آید که فیض به قراین و شواهد آیه‌ها توجه دارد.

استفاده از شواهد قرآنی

مرحوم فیض با استناد به فرمان ائمه (ع) درباره بازگرداندن آیه‌های متشابه قرآن به آیه‌های محکم، توجه به شواهد قرآنی را در صدر برنامه تفسیر خود قرار داده و معتقد است که بعضی از قرآن، بعضی دیگر آن را تفسیر می‌کند. ولی شاهد قرآنی باید همواره از آیه‌های محکم باشد. وی در این زمینه چنین می‌فرماید: «در تفسیر آیات هرگاه افزون بر شرح لفظ و مفهوم به بیانی از معصوم نیاز باشد، اگر شاهدی از محکومات قرآن را بیابیم که بر آن دلالت کند ابتدا آن را می‌آوریم؛ زیرا قرآن بعضی از آن بعض دیگرش را تفسیر می‌کند و از جانب پیشوایان حق نیز مأمور شده‌ایم که متشابهات قرآن را به محکومات آن برگردانیم.» (همان، ۷۵/۱)

در تفسیر آیه «و جعل کلمة الذین کفروا السفلی و کلمة الله هی العلیا» (توبه/۴۰) فرموده است: «از آنچه در سوره انفال گذشت استفاده می‌شود که کلمه آنان (کافران) مکر و حیل‌هایی بود که درباره پیامبر (ص) داشتند، از دستگیری یا کشتن یا بیرون راندن (تبعید) و کلمه خداوند یاری و غلبه پیامبر بر آنان بود.»^۹ (تفسیر صافی، ۳۴۵/۲)

در ذیل آیه «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان» (یس/۶۰) گفته است: «ثابت شده است هر که در نافرمانی خدا از مخلوقی فرمان برد، او را پرستیده است. همان‌گونه که خداوند فرمود: اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله (توبه/۳۱)؛ از آن جا که دانشمندان و راهبان، حرام خدا را بر آنان حلال و حلال را برایشان حرام کردند و آنان نیز اطاعتشان کردند، و هر که جز خالق را پرستد هوای نفس

خود را پرستیده است. همان‌گونه که خدا می‌فرماید: افرأیت من اتخذ الهه هواه (جائیه/۲۳)؛ و هر کس هوای نفس خود بپرستد، شیطان را پرستیده است. (تفسیر صافی، ۲۵۷/۴)

نقد و بررسی

با آنکه مؤلف در مقدمه دوازدهم فرموده است که بعضی از قرآن، بعضی دیگر آن را تفسیر می‌کند و وعده داده‌اند که اگر از محکّمات قرآن شاهی بر تفسیر آیه دیگر بیابد، در تفسیر آیه آن را می‌آورد^۱ (تفسیر صافی، ۷۵/۱) و در عمل هم در مواردی برای تفسیر آیات از آیات محکم کمک گرفته است (همان، ۸۷ و ۹۵)، ولی در حد امکان از آیات دیگر استفاده نکرده و در موارد بسیاری که ممکن بوده است از آیات کمک بگیرد، از استفاده از آن غفلت نکرده است. برای مثال در تفسیر «اهدنا الصراط المستقیم» (حمد/۶) می‌توانست در بیان معنای «صراط مستقیم» از آیه «و ان اعبدونی هذا صراط مستقیم» (یس/۶۱) و آیه «... ان الله ربی و ربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم» (آل عمران/۵۱)، کمک بگیرد، ولی کمک نگرفته است. به احتمال زیاد نقل آرای مفسران گذشته و حجم فراوان روایات تفسیری نقل شده در ذیل آیه‌ها، مجالی برای جولان فکری وی در این باب باقی نگذاشته است مگر آنکه گفته شود وی از این جنبه غافل نبوده و راز پرداختن به تفسیر آیه به آیه در حد گسترده، نیافتن شواهد یقینی از آیه‌های محکم است و به سخن دیگر فیض، تفسیر قرآن به قرآن را در دستور کار خود قرار داده و تا حدی (هر چند اندک) بدان پرداخته و نمونه‌های خوبی ارائه کرده است و در مواردی که سخنی ندارد، شاهد قابل استدلالی از آیه‌ها ندیده و به شواهد و قراین دیگر روی آورده است.

استناد به حدیث معصومان (ع)

فیض، پس از آیه‌های محکم قرآن، روایات معتبر رسیده از معصومان (ع) را که در کتاب‌های معتبر شیعه آمده، ملاک فهم مراد خداوند از آیه‌ها می‌داند و در صورتی که

از طریق شیعه روایتی نباشد، از آنچه اهل سنت از معصومان آورده‌اند، استفاده می‌کند. وی در وجه استفاده از روایات اهل سنت گفته است: «زیرا آنان به معصوم نسبت می‌دهند و معارض و مخالفی نیز برای آن نرسیده است. همان‌گونه که در احکام فقهی نیز همین شیوه اختیار شده است.» امام صادق(ع) فرمودند: «هرگاه حادثه‌ای برایتان پیش آمد که حکم آن را در روایات ما نیافتید، بنگرید به آنچه(اهل سنت) از علی(ع) روایت می‌کنند و بدان عمل کنید.»(تفسیر صافی، ۷۵/۱) وی معتقد است که روایات معصومان در تفسیر، حجت است؛ زیرا قرآن در خانه آنان فرود آمده و غیر آنان کسی نمی‌تواند به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام، مبهم و مبین، مقطوع و موصول، فرائض و احکام، سنن و آداب، حلال و حرام، رخصت و عزیمت، ظاهر و باطن و حد و مطلع قرآن آگاهی و احاطه داشته باشد و آنها را از هم باز شناسد. (ر.ک: همان، ۸/۱) فیض سندهای روایات نقل شده در تفسیر صافی را به این دلیل حذف کرده است که شناخت سند در آن زمان فایده چندانی نداشته؛ زیرا با گذشت زمان در سندها اختلاف و اشتباه پدید آمده است، افزون بر اینکه وی روایات را به طور عمد، مگر اندکی، به شیوه دیگری(غیر از بررسی سندی) تصحیح می‌کند(همان، ۷۷/۱) و آن عبارت است از بررسی متن روایت با عنایت خداوند و تأیید روح القدس. (همان، ۱۱/۱-۱۲) همچنین معتقد است روایاتی که بیانگر داستان‌هایی است که فهم آیه بر آن متوقف است، در تفسیر لازم است و روایاتی که از فهم دور است، بدون انکار و خرده‌گیری باید ترک شود؛ زیرا این امثال روایتی است که امام باقر(ع) از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند که فرمود: «حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله صعب مستعصب لآنؤمن به الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد امتحن الله قلبه للایمان فما عرض علیکم من حدیث آل محمد فلانت له قلوبکم و عرفتموه فخذوه و ما اشمأزت منه قلوبکم و انکرتموه فردوه الی الله و الی الرسول و الی العالم من آل محمد(ص) و انما الملائک ان یحدّث علیکم احدکم بشیء منه لایحمله فیقول و الله ما کان هذا و الله ما هذا بشیء و الانکار هو الکفر.»(همان)

به راستی سخن آل محمد(ص) دشوار و پیچیده است، بدان ایمان نمی‌آورد جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده است، پس آنچه از سخن آل محمد(ص) بر شما عرضه شد که دل‌هایتان نسبت به آن نرم شد و آن را شناختید، بگیرید و آنچه دل‌هایتان از آن نفرت داشت و آن را انکار کردید، آن را به خداوند و پیامبر و عالم(امام) از آل محمد(ص) بازگردانید، همانا نابودی در این است که یکی از شما چیزی را از سخن ائمه روایت کند که توان درک آن را ندارد، پس آن‌گاه بگوید به خدای سوگند چنین نیست(و ارزشی ندارد) و انکار همان کفر است.

در مواردی که روایات فراوانی وجود دارد، در صورتی که اختلاف زیادی در آنها نیست به دلیل رعایت اختصار قدر جامع آن را آورده و روایات هم‌مضمون آن را کنار گذاشته است و اگر با هم اختلاف داشته باشد، صحیح‌ترین و بهترین و مفیدترین آن را نقل و موارد اختلاف را بیان می‌کند. (همان، ۱/۷۶) اینک به نمونه‌هایی از بهره‌گیری وی از قراین روایی توجه کنید:

۱. در تفسیر «الحمد لله» (حمد/۲) از عیون اخبار الرضا(ع) و تفسیر منسوب به امام عسکری(ع) از امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده است: «خداوند به طور کلی برخی از نعمت‌های خود بر بندگانش را به آنان شناسانده است، زیرا توان شناخت تفصیلی آن را ندارند و به دلیل اینکه نعمت‌ها بیشتر از آن است که به شمار آید یا شناخته شود فرمود بگوئید سپاس مخصوص خداست به جهت نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشته است.»^{۱۱}

۲. درباره آیه «قد خلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض...» (آل عمران/۱۳۷) از امام صادق(ع) چنین نقل کرده است: «مقصود خداوند از این آیه آن است که در قرآن بنگرید تا چگونگی فرجام پیشینیان و آنچه از آنان به شما خبر می‌دهم را بدانید.»^{۱۲}

۳. در ذیل آیه «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» (نحل/۴۳) گفته است: «در

خبرهای زیادی (آمده است) رسول خدا، ذکر و خاندان او سؤال شوندگان اند و هم ایشان اهل ذکرند و در بصائر و تفسیر عیاشی از امام باقر(ع) روایت شده است که در پاسخ فردی که گفت: «کسانی که پیش ما هستند گمان می‌کنند مراد از سخن خداوند فاسئلوا اهل الذکر، یهودیان و نصرانیان اند» فرمود: در این صورت آنان شما را به دین خود فرا می‌خوانند، سپس دست به سینه خود زده و فرمود ما اهل ذکریم و ما سؤال شوندگانیم.»^{۱۳}

۴. در ذیل آیه «و یستنبئونک احقّ هو قل ای و ربّی...» (یونس/۵۳) آورده است: «در کافی از امام صادق(ع) نقل شده(که مراد از هو) مطالبی است که درباره علی(ع) می‌گویی و در مجالس از امام باقر(ع) آورده که مردمان مکه از تو درباره علی(ع) می‌پرسند آیا او امام است؟» (تفسیر صافی، ۴۰۶/۳)

نقد و بررسی

چنان‌که در مقدمه تفسیر صافی آمده، سعی مؤلف بر آن بوده که ضمن کنار نهادن آرای تفسیری عامه، بیان‌های تفسیری مفسران واقعی قرآن- اهل بیت(ع) را بازگو کند و ... اما این کار بدون اشکال نیست و نکته‌های قابل تأملی در آن وجود دارد:

۱. بیان‌های اهل بیت(ع) (درباره آیه‌های قرآن) دارای انواعی است:
 - روایاتی که در پی تبیین واژگان و یا تفسیر ظاهر آیه(و با بیان احکام مستفاد از آن و ناسخ و منسوخ) است.
 - آنچه مصداق کامل آیه را بیان می‌کند و یا بر تعمیم آیه بر مصداق‌های نو در طول زمان دلالت دارد.
 - روایات بیانگر سبب یا شأن نزول آیه.
 - آنچه بیان معانی و معارف درونی(باطن) آیه است.
 - روایاتی که تمثّل به قرآن است^{۱۴} یا با به کارگیری برخی از جمله‌های قرآن، حقیقتی را از معارف دین بازگو کرده یا جریانی تاریخی عقیدتی را مطرح نموده است.^{۱۵} در این صورت، مفسری که در پی استفاده از آن روایات است، باید به دقت

مرز بیان موارد یاد شده را رعایت کرده و درباره هر یک توضیح مناسبی بیان کند تا مخاطب کتاب، تفسیر ظاهر آیه را با بیان معنی باطنی یا با مصداق‌های بعدی و غیر آن خلط نکند. فیض، به رغم چیره‌دستی در دانش‌های فلسفه و عرفان و اخلاق، در حدیث‌شناسی و روایت نیز شهره است و از محدثان معروف به شمار می‌آید. بنابراین، به احتمال نزدیک به یقین، وی بر موارد یاد شده آگاهی داشته است؛ اما افسوس که در بیان و دسته‌بندی روایات مختلف قرآنی کوتاهی کرده و جز موارد اندکی که با عنوان «اقول» شرحی داده، روایات را بی‌هیچ توضیح یا جمع‌بندی نقل کرده است و شاید بتوان گفت حجم زیادی از تفسیر صافی با مجموعه‌های روایات تفسیری مانند نورالثقلین یا البرهان تفاوتی ندارد.

۲. در استفاده از روایات، تکیه وی بر متون است نه اسناد، درحالی‌که تصحیح روایات از متون، قانون و ضابطه مشخصی ندارد یا اگر دارد و قابل ارائه است، بدان اشاره‌ای نکرده و تنها گفته است که می‌توان با عنایت خداوند و تأیید روح القدس، روایات صحیح را از سقیم تشخیص داد. معلوم است که تأیید روح القدس و عنایت خداوندی، امری شخصی است و برای دیگران حجت نخواهد بود. بنابراین، ترک بحث از سند روایات تفسیری، یکی از کاستی‌های شیوه این مفسر است و بر خلاف نظر ایشان، نه تنها بحث از اسناد روایات قلیل الجدوی نیست، بلکه یکی از راه‌های قابل اعتماد تشخیص روایت معتبر از غیر معتبر است که ناگزیر باید بدان توجه شود. همان‌گونه که در دانش فقه، پژوهش سندی روایات کاری لازم و سرنوشت‌ساز است، با پژوهش کافی می‌توان سندهای صحیح یا صحیح‌تر را از سندهای غیر معتبر تشخیص داد و بر اساس آن روایاتی را گزینش کرد. چگونه است که در بحث‌های فقهی بحث از سند روایات الزامی است و بر آن تأکید می‌شود، اما در بحث‌های تفسیری نیازی به آن نیست؟ با اینکه کشف مراد خداوند از آیه‌ها که در باب معارف و اصول اعتقادی دین است، اهمیت بیشتری دارد و تسامح در پذیرش روایات ذیل آیه‌ها، اساس دین را مورد خدشه و تزلزل قرار می‌دهد.

۳. اینکه فرموده است «در صورتی که از طریق شیعه روایتی نباشد، روایاتی را که اهل تسنن از معصومین (ع) نقل کرده‌اند می‌آورم» وجه صحیحی ندارد؛ زیرا اعتماد به هر روایتی منوط است به اینکه وثاقت تمام راویان سند آن و وثاقت مؤلفی که آن روایت را در کتاب خویش آورده است، ثابت باشد و راهی برای احراز وثاقت اکثر راویان و مؤلفان اهل تسنن وجود ندارد و صرف نسبت دادن به معصوم هرچند مخالف یا معارض نداشته باشد، برای پذیرفتن آن کافی نیست. در فقه نیز، فقهای محقق چنین شیوه‌ای را قبول ندارند و روایتی را که از امام صادق (ع) نقل کرده اولاً سند معتبر و قابل اعتمادی ندارد، ثانیاً مضمون آن اخصّ از مدعا است؛ زیرا فقط به عمل کردن به روایاتی که اهل تسنن از حضرت علی (ع) نقل کرده‌اند، توصیه شده است، روایات سایر معصومین و روایاتی را که از حضرت علی (ع) در مورد غیر احکام عملی نقل کرده‌اند، شامل نمی‌شود.

۴. در بیان اسرار و بطون آیه‌ها اگر از روایات معتبر معصومین (ع) استفاده شود و دلالت روایات بر آن روشن باشد، سخنی نیست؛ زیرا امام (ع) با احاطه و اشرافی که بر همه قرآن دارد، می‌تواند از بطن آیه نیز سخن بگوید. فیض، مدعی است که اسرار را از عبارات و اشارات معصومان (ع) فهمیده است. برای اثبات این سخن لازم است عبارت یا اشارات مورد نظر خود را بیان کرده و وجه استفاده خویش را بنمایاند. اینکه آیا وی چنین کرده است یا نه، مطلبی است که در آینده بدان خواهیم پرداخت.

۵. برخی از روایات اهل بیت (ع) دارای پیچیدگی معنایی ویژه‌ای است و حدیث‌پژوهان معروف نیز، از شرح مراد آن ناتوان‌اند. بنابراین، آوردن چنین روایاتی در ضمن مجموعه‌ای که در پس تفسیر و شرح مراد خداوند از آیه است روا نیست، مگر آنکه برای تذکر و یادآوری روایت و بیان ناتوانی افراد در فهم آن باشد. این نیز با آوردن نمونه‌ای از آن روایات و اشاره به پیچیدگی معنوی آن انجام‌پذیر است نه آنکه همه یا بیشتر روایات نقل شود.^{۱۶} و یا به دشواری فهم آن اشاره نشود.

۶. به رغم آنکه دیدگاه مؤلف در سنجش درستی یا نادرستی روایات، توجه به

متن است نسبت به بعضی از روایات نقل شده توجه کافی نداشته است؛ زیرا افزون بر ناسازگاری با داده‌های قرآنی و روایی دیگر، متن آن به نادرستی‌اش گواهی می‌دهد. در ذیل آیه «الان و قد عصیت قبل و كنت من المفسدین» (یونس/۹۱) که درباره بی‌نتیجه بودن ایمان فرعون به هنگام هلاکت و عذاب آمده است. علی ابن ابراهیم قمی از امام صادق (ع) نقل کرده است: «جبرئیل (ع) نزد رسول خدا (ص) نیامد جز آنکه افسرده و غمگین بود و همواره چنین بود از هنگامی که خدا فرعون را هلاک گردانید، چون خداوند فرود آمدن این آیه (الان و قد عصیت...) را به او فرمان داد، در حالت خندان و مستبشر بر او فرود آمد. رسول خدا (ص) فرمود: "ای جبرئیل تا این ساعات هرگاه به نزد من می‌آمدی ناراحتی از چهره‌ات آشکار بود." گفت: "آری ای محمد (ص)، هنگامی که خداوند فرعون را غرق کرد، گفت: ایمان آوردم که هیچ خدایی جز آن که اسرائیلیان بدو ایمان آورده‌اند، نیست و من از اسلام آورندگانم، پس گلی سیاه (بدبو) برداشته و در دهان او گذاردم و به او گفتم الان و قد عصیت قبل و كنت من المفسدین آیا اکنون؟ و حال آنکه پیش از این نافرمانی کردی و از تباهاکاران بودی و این کار را بدون فرمان خدای عزّ و جلّ کردم، پس ترسیدم که رحمت خدای عزّ و جلّ بدو رسد و مرا بر آنچه کرده‌ام عذاب کند، اما اکنون که خدای عزّ و جلّ فرمانم داد تا آنچه من به فرعون گفته بودم، به تو بسپارم و بدهم ایمن شدم و دانستم که خشنودی خدا در آن بود.» (تفسیر صافی، ۴۱۶/۲)

متن این روایت از جهاتی مخدوش و ناپذیرفتنی است:

الف. ظاهر آیه آن است که خود خداوند به هنگام غرق کردن فرعون چنین فرموده است نه جبرئیل.

ب. جبرئیل، فرشته اعظم الهی است که با پیامبران بزرگ خداوند در ارتباط بوده و حامل وحی الهی به آنان است و طبیعی می‌داند که ایمان آوردن به هنگام فرود عذاب سودی نمی‌بخشد.

ج. این روایت با آیه شریفه «مطاع ثمّ امین»^۷ (تکویر/۲۱) و آیه «لایسبقونه بالقول

و هم بأمّره یعملون» (انبیا/۲۷) مخالف است.

۷. در مواردی بعد از تفسیر آیه، برخی از روایات را مؤید دیدگاه خود دانسته و از طرح مبسوط بحث و بررسی روایات معتبر دیگری که چه بسا مفاد آیه را به شکلی دیگر مطرح می‌کند، خودداری کرده است. درحالی که شیوه بحث عملی در چنین مواردی بیان روایات مختلف و دسته‌بندی و جمع‌بندی آنهاست. (ر.ک: تفسیر صافی، ۲۵۱/۲-۲۵۲ ذیل بحث از آیه ۱۷۲ اعراف)

۸. در بیان روایات شأن نزول و تاریخی، دقت کافی نشده و گاهی برای برخی از روایاتی که آثار ساختگی بودن از آن پیداست، توجیهاات نادرستی مطرح شده است؛ از جمله روایاتی که از تفسیر قمی و عیاشی درباره آیه ۸۰ و ۸۴ توبه آورده است با ظاهر آیه‌های قرآن و مطالب مسلم تاریخی و ویژگی پیامبر (ص) (دانش و عصمت و...) ناسازگار است؛ اما در توجیه آن گفته است: «پیامبر (ص) بسیار باحیا و بزرگوار بودند؛ همان‌گونه که خداوند فرموده است: "فیستحیی منکم"^{۱۸} و از شما شرم می‌دارد"؛ و خوش نمی‌داشت که مردی از یارانش که اظهار ایمان می‌کند، رسوا شود و منافقان را نفرین می‌کرد؛ اما وانمود می‌کرد که برایشان دعا می‌کند...» (تفسیر صافی، ۳۶۵/۲) (سپس می‌گوید اگر روایت قمی در شأن نزول آیه صحیح باشد، مستند به معصوم نیست و اعتماد بر حدیث عیاشی بیشتر است؛ زیرا به قول معصوم مستند است و سیاق سخن قمی یکبار دلالت دارد که سبب نزول آیه قصه مرگ عبدالله ابن ابی است و دیگر بار نزول آیه را قبل از آن می‌داند.)

توجیه فیض ناتمام است؛ زیرا آیه‌ای که درباره حیا کردن پیامبر (ص) آورده، مربوط به حق شخصی آن گرامی است (نشستن مردمان پس از غذا خوردن در خانه پیامبر (ص) و این با مسائل دیگری که جنبه اعتقادی و سیاسی دارد، کاملاً متفاوت است و پیامبر (ص) در آن باره از کسی شرم ندارد و در برابر آن نرمش نشان نمی‌دهد. از آن جمله دستور خداوند در ادای نماز و دعا بر مرده منافقان است که کاملاً بر آن پایبند بودند و هرگز در گزاردن آن سهل‌انگاری ننموده‌اند.^{۱۹}

توجه فیض به ویژگی موضوع سخن

در تفسیر آیه «... انهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغباً و رهباً» (انبیا/۹۰) از تفسیر قمی نقل کرده است: «درحالی که راغب و (مشتاق‌اند) و هراسناک‌اند» و در پی آن گفته است: «شاید مراد رغبت در فرمانبری باشد نه در پاداش و ترس از نافرمانی نه از مجازات، زیرا مقام پیامبران(ع) فراتر از این است.» (که راغب به پاداش و ترسان از مجازات باشند). (ر.ک: تفسیر صافی، ۳/۳۵۳)

قرینه ویژگی مخاطب

فیض، در تفسیر آیه‌های آغازین سوره عبس آورده است: «اما آنچه مشهور شده که این آیه‌ها درباره پیامبر(ص) فرود آمده است نه عثمان، سبک و سیاق این‌گونه عتاب‌هایی که در خور منصب ایشان نیست، آن را بر نمی‌تابد» (همان، ۵/۳۸۵)، ولی در ذیل آیه «عفا الله عنک لم اذنت لهم» (توبه/۴۳) سخنی از *جوامع الجامع* آورده است که عتاب در مورد ترک اولی، به ویژه برای پیامبران رواست و سخن زمخشری درباره کنایه بودن عتاب از جنایت، نارواست و در پایان روایتی از حضرت رضا(ع) درباره اینکه خطاب به پیامبر و مراد امت اوست آمده است.^{۲۰} همچنین بر اساس قاعده «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» مخاطب را در آیه «عفا الله عنک لم اذنت لهم» (توبه/۴۳) امت پیامبر دانسته نه خود ایشان. (تفسیر صافی، ۲/۳۴۶؛ نیز ر.ک: همان، ص ۴۲۰)

بیان نکات تاریخی

گرچه مؤلف تفسیر صافی تلاش کرده تا داستان‌های نقل شده در تفاسیر عامه را رها کند و خود را از دام بسیاری از مطالب جعلی برهاند، به جهت اینکه توجه چندانی به سند روایات نداشته، نکات تاریخی‌ای را که از کتاب‌های روایی آورده به طور عمده معتبر نیست و حجیتی برای مفسر نخواهد داشت. نمونه آن داستان‌هایی است که از تفسیر قمی آورده است.^{۲۱}

نکته دیگر، افراط در نقل داستان‌هایی است که درباره بخشی از آیه‌هاست، درحالی‌که ضرورتی برای آن نیست و در فهم مراد خداوند از آیه‌ها تأثیری ندارد. نمونه آن داستانی است که درباره جنگ احزاب از تفسیر قمی نقل کرده و در حدود ده صفحه است. (ر.ک: همان، ۴/۱۷۰-۱۸۰) این در حالی است که در تفسیر معانی، در توضیح برخی از آیه‌ها بسیار گزیده سخن گفته است و به جز تطویلی که در برخی موارد به جهت آوردن روایات متعدد در آن دیده می‌شود، همه جا به گزیده‌گویی پایبند است. بنابراین، آوردن داستان‌هایی با این حجم در این تفسیر، نوعی ناهمگونی در آن پدید آورده است.

قرینه سبب نزول

درباره روایات اسباب نزول نیز جز در برخی از موارد (ر.ک: همان، ۲/۳۶۴ و ۳۶۵) تحلیل و بررسی گسترده ندارد. گاهی روایات شأن نزول را آورده و آیه را مطابق با آن تفسیر کرده است^{۲۲} و گاهی به خاطر روایاتی که نوعی تعمیم برای آیه در نظر گرفته و معنی تأویلی را بیان کرده، از تفسیر آیه بر اساس شأن نزول خودداری کرده است، درحالی‌که تفسیر ابتدا باید بر اساس سبب نزول باشد تا مراد اولی آیه فهمیده شود، سپس آیه به صورت کلی شرح داده شود. (همان، ۱/۲۷۷ و ۲۷۸)

معارف بدیهی و برهان نظری

مرحوم فیض کاشانی، از فیلسوفان نامی است و در محضر بزرگانی چون صدرالمتألهین حکمت آموخته است؛ اما در بحث و بررسی برای کشف مراد خداوند از آیه‌ها، از استدلال عقلی بهره نمی‌گیرد و یا به آن تظاهر نمی‌کند و در مواردی که می‌توانسته، آیه را با کمک معارف بدیهی یا برهان‌های نظری شرح و تفسیر و ابهام‌زدایی کند، اگر روایتی از معصومان (ع) نیز آمده باشد، استدلال به شاهد روایی را ترجیح می‌دهد.^{۲۳}

مبنا قرار دادن علم یا علمی

برای تفسیر کلام الهی، باید به امور قطعی و یا اطمینان‌بخش استناد جست و نمی‌توان به شواهد ظنی و احتمالات بسنده نمود. فیض کاشانی از مفسرانی است که به این قاعده توجه داشته و به همین جهت، عمده تفسیر خود را از بیان‌های تفسیری معصومان(ع) برگزیده و کمتر به منابع دیگر توجه کرده است؛ اما همان‌گونه که خود در مقدمه آورده، گاهی به امور غیر علمی نیز استناد و اعتماد نموده است، مانند معیار قرار دادن روایاتی که اهل سنت از معصومان(ع) نقل کرده‌اند. (پیش‌تر در نقد این روش سخن گفتیم) و یا اعتماد به گفته‌های مفسران. وی در جایی که شاهد قرآنی یا روایت معصوم نباشد، گفته‌های مفسران را قابل توجه می‌داند به شرط آنکه موافق قرآن و مشابه سخنان معصومان(ع) باشد؛ زیرا هر چند نمی‌توان بر آن تکیه کرد و آن را حجت دانست، به جهت موافقت با قرآن و شباهت با سخن معصوم، قابل اعتماد است. مبنای این کار سخن پیامبر(ص) است که فرمود: «ای علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوا به و ما خالف کتاب الله فدعوه» و سخن امام صادق(ع) که فرموده: «ما جاءك في رواية من برأ او فاجر يوافق القرآن فخذ به و ما جاءك في رواية من برأ او فاجر يخالف القرآن فلا تأخذ» و امام کاظم(ع) فرموده: «اذا جاءك الحدیثان المختلفان فقسهما علی کتاب الله و علی احادیثنا فان اشبهما فهو حق و ان لم یشبهما فهو باطل» (همان، ۷۵/۱ و ۷۶) آنچه در نقل فرد درستکار یا بدکار که به سوی تو می‌آید و موافق قرآن است برگیر و آنچه در نقل وی درستکار یا بدکار که به سوی تو می‌آید و مخالف قرآن است، برنگیر و آن را بر احادیث ما عرضه کن و اگر با آن دو شباهت داشت، حق است و اگر به آن شبیه نبود، باطل است.

آنچه در باب گفته‌های مفسران پیشین آورده است که اگر موافق قرآن و مشابه سخنان معصومان(ع) (درستی و استواری) بود، می‌توان ملاک تفسیر قرار داد، نیاز به توضیح و تکمیل دارد. توضیح آنکه تفسیر قرآن باید بر اساس اصول و قواعد و با

استناد به ادله و قراین و شواهد قطعی و معتبر صورت پذیرد. سخن مفسران پیشین به خودی خود برای کسی، حجّت نیست و نباید بدون بررسی و محک زدن، ملاک تفسیر قرار گیرد و ملاک و معیار سنجش گفته‌های مفسران تنها موافقت با کتاب و مشابّهت با سخنان معصومان(ع) نیست. بنابراین، می‌بایست گفته شود سخنان مفسران دیگر را باید در بوته نقد علمی قرار داد و چنانچه با معیارهای رایج در اجتهاد و استنباط فهم مراد خدا از آیه‌ها موافق بود آن را پذیرفت و گرنه به کناری نهاد.

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد، دلالت نداشتن دلیلی است که فیض در این باب آورده است؛ زیرا ظاهر روایاتی که ایشان برای محک زدن گفته‌های سایر مفسران به قرآن و سنت آورده است، مربوط به نقد روایاتی است که به پیامبر(ص) یا دیگر معصومان(ع) نسبت می‌دهند، به ویژه در روایتی که از امام کاظم(ع) نقل کرده است: «إذا جاءك الحدیثان المختلفان و...» بسیار روشن است که نظر امام(ع) به مواردی است که دو حدیث صحیح، ولی متفاوت از پیشوایان دینی رسیده است و مخاطب در انتخاب روایت صحیح سرگردان است و محک زدن با قرآن و روایات صحیح دیگر به او قدرت انتخاب روایت صحیح می‌دهد.

توجه فیض به انواع دلالت‌ها

فیض، از مفسرانی است که به دلالت‌های مختلف کلام توجه داشته و در برخی موارد، از آن بهره برده است. وی در تفسیر آیه «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد ان یتم الرضاعة» (بقره/۲۳۳) فرموده است: «در این آیه نهایت زمان شیردهی (مادر به فرزند) معین شده و اجازه کاستن از آن نیز داده شده است. (تفسیر صافی، ۱/۲۶۱) ^{۲۴} پیداست که بخش اول سخن وی مدلول مطابقی آیه است، ولی در بخش دوم که در آن جواز شیر دادن کمتر از دو سال مطرح شده، از مفهوم آن بهره برده است.

همچنین فیض، بر آن است که تا جایی که احتمال اراده عموم برای آیه وجود دارد، لازم است معنی و مفهوم آیه را تعمیم داد؛ زیرا نظر ارباب معرفت در دانش‌ها به حقایق

کلی است نه به افراد؛ و آنچه در روایات در تخصیص آیه‌ها به برخی افراد وارد شده، مناسب با درک و فهم مردمی است که تنها آن موارد و مصادیق را درک می‌کنند. امام صادق(ع) آیه‌ای را که درباره صلۀ رحم آل محمد(ص) است، به همه موارد(صله رحم مطلق) تعمیم داده و سپس فرموده‌اند: «از آنان نباشید که درباره آیه‌ای چیزی می‌گویند، این درباره مورد واحدی است.» وی با استناد به این سخن امام صادق(ع) گفته است: «این نهی از تخصیص است، چه رسد به اجازه در تعمیم و منظور از تأویل نیز همین است.»(همان، ۱۲/۱ نیز رک: همان، ۲۵/۱ و ۲۶ و ۲۸۰ و ۲۸۴)

فیض و بیان معانی باطنی آیه‌ها

قرآن کریم همه معارف خود را در ظاهر الفاظ و عبارات بیان نکرده است، بلکه افزون بر مطالب قابل استفاده از ظواهر آیات بر اساس قواعد و اصول عقلایی محاوره، نکته‌های بی‌شماری در آن نهفته است که به دلیل همین نهفتگی، از آن به باطن تعبیر می‌شود و از آنجا که باطن آیه با اصول عقلایی محاوره و شیوه رایج در تفسیر متون، قابل بازیابی نیست، فهم آن از دسترس افراد عادی خارج است. بنابراین، فقط معصومان(ع) بدان آگاه‌اند و دیگران، جز آنکه از معصومان بیاموزند، راهی برای فهم و بیان معارف درونی آیه‌ها ندارند.

فیض، معتقد است که گاهی بیان تمام معنا و مقصود آیه، نیازمند گفتن بخشی از اسرار است. بنابراین، کسانی که اهل اسرار نیستند، آن را انکار نکنند و به اهلش واگذارند؛ زیرا هر چیزی اهلی دارد. این اسرار نیز از دانش‌های مخزون اهل بیت(ع) است که از عبارات‌های آنان استفاده می‌شود و از اسرار مخفی‌شان است که از اشارت‌های آنان استنباط می‌گردد.^{۲۰}(رک: همان، ۷۷/۱) اما تفسیر صافی همانند گفتار باطنیان نیست؛ زیرا خود در مقدمه پنجم کار آنان را تفسیر به رأی و هدفشان را گمراه کردن مردم و فراخوانی آنان به مذهب باطل خود می‌داند و گفته است «آنان خود می‌دانند که مراد از آیه چیز دیگری است.»(همان، ۳۷/۱) وی در تفسیر آیه شریفه «و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم»(حجر/۲۱) از تفسیر قمی نقل کرده

است که «خزانه آبی است که از آسمان فرود می‌آید و برای هر نوعی از موجودات زنده، غذایی را که خداوند برای او تقدیر کرده است می‌رویاند.»^{۲۶} فیض، تفسیر یاد شده را تفسیری در ظاهر تمثیلی و برای نزدیک کردن مطلب به فهم مردم دانسته و به دنبال آن معنی باطنی و تأویل آیه را چنین بازگو می‌کند «خزائن عبارت است از آنچه قلم برتر اولاً به شکل کلان در لوح قضای حفظ شده از تغییر، نوشته است و ثانیاً از آن لوح قضا به شکل خُرد و جزئی در لوح قدر که محو و اثبات بر طبق تنزیل در آن مندرج است، جریان می‌یابد. با آیه "و ان من شیء... و" "عنده ام الكتاب"^{۲۷} به اولی و با جمله "و ما ننزله الا بقدر معلوم" به دومی اشاره شده است، (اشیا) و از آن (لوح) در عالم شهادت نزول و ظهور می‌یابند.»^{۲۸}

بررسی آنچه از تفسیر قمی نقل کرده، بر خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا «ان من شیء الا...» دلالت بر حصر دارد یعنی همه آنچه را می‌توان بر آن نام شیء گذاشت، شامل است و دلیلی بر تخصیص آن به باران و آنچه پدید می‌آید، نیست و آنچه خود به عنوان باطن و تأویل آیه آورده است گرچه مدلول مطابقی آیه نیست، به گونه‌ای است که می‌توان از عبارات آیه و آیه‌های هم معنی با آن، استفاده کرد. این آیه در ظاهر دلالت دارد که هر چیزی دارای خزانه‌هایی در نزد خداوند جز با اندازه‌ای معین آن را فرود نمی‌آورد. فرود آوردن هر شیء با اندازه محدود معین، نشانه آن است که قبل از تنزل بدون اندازه و مشخص است و این همان است که فیض، از آن تعبیر به وجه کلی کرده است و از اینکه مسئله فرود (نزول) مطرح شده، درحالی‌که پدید آمدن اشیا در جهان خارج با هبوط و فرود از بالا همراه نیست، دانسته می‌شود که مراد از نزول در این آیه، تنزل رتبه وجودی شیء از مراحل فرازین به مراتب زیرین است و از اینکه خزائن به شکل جمع آمده، روشن می‌شود که فرود و به تعبیر بهتر ظهور و پدید آمدن هر چیز دارای مراحل متعددی است که آخرین مرحله آن دارای مشخصات و محدودیت‌هایی است که آن را از دیگر اشیا متمایز می‌کند و مراد فیض از وجه جزئی، همین وجودی است که دارای مشخصات ویژه خود

است. (برای آگاهی بیشتر از تفسیر آیه، ر.ک: المیزان، ۱۴۳/۱۲-۱۴۵ و تفسیر صافی، ۸۰/۲) فیض، گرچه در آغاز به باطنی بودن معنی یاد شده تصریح کرده، در پایان آن را مدلول اشاری همین آیه و آیه «و عنده ام الكتاب» دانسته است. در برخی از موارد، ظاهر آیه‌هایی را که عتاب‌آلود است به یک نکته باطنی حمل کرده است و بر اساس سخنی که ظاهراً آن را روایت می‌داند (القرآن کله تفریع و باطنه تقریب) معتقد است که می‌توان همه آیه‌های عتابی را چنین توجیه کرد. برای نمونه درباره آیه «یا ایها الذین امنوا لا تحرموا طیبات ما احل الله لکم و لا تعتدوا...» (مائده/۸۷) می‌گوید: «در مانند این خطاب و عتاب منقضی بر مخاطب و معاتب نیست، اگر نگوئیم ستایش اوست. مانند گفته خداوند "یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لک...» (تحریم/۱) ای پیامبر چرا آنچه را خدا برای تو حلال کرده (بر خود) حرام می‌کنی؟» (تفسیر صافی، ۸۰/۲)

بررسی

سخن فوق در همه موارد عتاب به پیامبر روا نیست. بسیاری از عتاب‌های قرآنی را در خطاب به پیامبر (ص) نمی‌توان ستایش به شمار آورد، بلکه همان‌گونه که در روایات آمده است از قبیل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» می‌باشد و مقصود اصلی عتاب خود پیامبر (ص) نیست، بلکه امت آن حضرت یا مشرکان است.

بیان وجه اشتراک بین معانی ظاهری و باطنی

گرچه روایات فراوانی درباره تأویل و معنای باطنی آیه‌ها در تفسیر صافی نقل شده، مؤلف به ظاهر نیز پایبند است و حتی در مواردی وجه اشتراک معنای ظاهری با معنای باطنی را بیان کرده است، مانند آنچه در تفسیر آیه «قم لیقضوا تفثهم...» (حج/۲۹) آورده است. وی پس از بیان معنی تفث در ظاهر که عبارت است از گرفتن ناخن‌ها، کوتاه کردن شارب، تراشیدن سر، پاکیزه نمودن بدن، برداشتن لباس احرام، رها نمودن سخنان زشت و ... و بیان معنی باطنی آنکه ملاقات با امام

معصوم(ع) است، گفته است: «وجه اشتراک تفسیر و تأویل آیه "تطهیر" پاکیزه ساختن" است. یکی از آن دو(تفسیر) پاکیزه کردن از ناپاکی‌ها و آلودگی‌های ظاهری است و دیگری(معنی باطنی تأویل) پاکیزه کردن از نادانی و بی‌سوادی است.^{۲۹}

فیض و نقد کلام دیگر مفسران

ایشان در مواردی با توجه به ظاهر آیه سخن مفسران دیگر را نقد کرده است. در تفسیر آیه «ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم...»(نساء/۳۱) آورده است: «[طبرسی] در مجمع البیان به اصحاب ما نسبت داده است که همه گناهان کبیره است، ولی برخی بزرگ‌تر از برخی دیگر است و در گناهان، صغیره‌ای وجود ندارد و با مقایسه با گناه بزرگ‌تر که کیفر بیشتری دارد کوچک است» و در نقد آن گفته است: «ظاهر آیه و روایاتی که در تفسیر آن و تفسیر گناهان کبیره وارد شده است، هر یک دو دسته گناهان صغیره و کبیره را از یکدیگر جدا و مشخص کرده است، همان‌گونه که بر کسی که در آن تأمل کند، پوشیده نیست و آنچه در مجمع البیان به اصحاب ما نسبت داده است، مستندی ندارد... پس ناگزیر برای کلام وی و کلام اصحاب توجیهی داشت تا با ظواهر(آیه و روایات) موافق گردد.»(تفسیر صافی، ۴۴۶/۱ و مجمع البیان، ۳۸/۲)

شیوه تفسیری فیض از دیدگاه قرآن‌پژوهان

قرآن‌پژوهان معاصر برخی گذرا^{۳۰} و برخی به تفصیل به معرفی و یا نقد تفسیر صافی پرداخته‌اند. از آن جمله، محمدحسین ذهبی در کتاب التفسیر و المفسرون نقد مفصلی بر این تفسیر نگاشته است که ما در اینجا محورهای عمده سخن وی را بیان نقد و بررسی آن می‌کنیم:

وی در آغاز، مهم‌ترین دیدگاه‌های فیض را این‌گونه معرفی کرده است:

۱. تنها اهل بیت(ع)، مفسران قرآن‌اند نه دیگران، ایشان کسانی هستند که همه دانش قرآن را جمع آورده و به معانی و اسرار آن احاطه داشته و به رمزها و

اشارات‌های آن آگاه‌اند؛ زیرا قرآن در خانه آنان به خانه پیامبری فرود آمده و صاحب خانه به آنچه در آن است، آگاه‌تر است. وی در این عقیده تنها نیست، بلکه این دیدگاه هم این طایفه (شیعه) است و فرقی میان تندروها و میانه‌روها نیست. ... وی این سخن خود را با احادیثی که همه آنها را از اهل بیت روایت کرده، تأیید می‌کند، احادیثی که به اعتقاد من و همان‌گونه که از سبک آن احادیث پیداست از ساخته‌ها و بافته‌های شیعه و دروغ‌های آنان است. (التفسیر و المفسرون، ۱۴۹/۲)

۲. حقیقت آن است که مؤلف در باب معانی قرآن برای صاحبان فهم، مجال گسترده‌ای قائل است، ولی صاحبان فهمی که به کارگیری عقل در فهم معانی قرآن و استنباط احکام آن بر آنان رواست چه کسانی است؟ می‌بینیم که مؤلف حدود و قیودی برای آنان می‌آورد که (آن حدود و قیود) ارتباط شدیدی با مذهب شیعی او دارد. (همان، ص ۱۵۲)

۳. مؤلف بر این باور است که تفسیر وی از قرآن طبق آنچه از اهل بیت (ع) رسیده، (همان) تفسیر کامل (نمونه) است و در باقی صحابیان و تفسیرهایشان خدشه وارد می‌کند... گویا عقل‌های صحابیان همه عقیم و تباه گشته است، جز عقل‌های اهل بیت (ع) و پیروانشان.^{۳۱} (همان‌جا)

۴. وی معتقد است که بیشتر قرآن درباره اهل بیت (ع) و دوستان و دشمنانشان فرود آمده است. آنچه آیه ستایش است، درباره اهل بیت (ع) و شیعیانشان و هر چه آیه نکوهش یا وعید و تهدید است، درباره مخالفانشان است. (همان، ۱۵۵/۲)

۵. با عنوان دیدگاه مصنف در باب تحریف و تبدیل قرآن چنین می‌گوید: «ملا محسن معتقد است که علی (ع)، اولین کسی است که قرآن را گردآوری کرد و قرآنی که ایشان گردآورده، همان قرآن کاملی است که تحریف و تبدیلی در آن راه نیافته است و خود، روایاتی از اهل بیت به عنوان مستند این رأی برای ما نقل می‌کند... (همان، ۱۵۶/۲) ذهبی در ادامه، قسمتی از مقدمه صافی را که به نقل و نقد و بررسی روایات تحریف اختصاص دارد، آورده است.

نقد کلام ذهبی

۱. آنچه از کلام فیض برمی‌آید، آن است که مفسر جامع و آگاهی که به همه ابعاد معارف و احکام و آداب و قصص قرآن در ظاهر و باطن، احاطه داشته و شارح و بیانگر آن بوده، کسی جز پیامبر(ص) و خاندان معصوم وی نیست. دیگران اگر در اجتهاد و استنباط خود به صواب روند و خوشه‌ای بگیرند، اندکی از بسیار و قطره‌ای از دریاست. این مطلبی است که آیات و حدیث متواتر ثقلین و سایر روایات شیعه و سنی بر آن دلالت آشکار دارد.

ذهبی احادیث نقل شده در صافی را از ساخته‌ها و بافته‌های شیعه دانسته است، ولی هیچ شاهد و دلیلی بر این مدّعی خود ارائه نکرده جز اینکه گفته است از سبک آن روایات پیداست که از ساخته‌ها و دروغ‌های شیعه است و پس از آن دو روایت، روایاتی که مأخذ اصلی آن‌ها/اصول و روضه کافی است برای نمونه آورده است. آن دو روایت یکی روایت سلیم ابن قیس از امیرمؤمنان علی(ع) است که می‌فرماید: «هر آیه‌ای که بر رسول خدا(ص) نازل شد، قرائت آن را به من آموخت و آن را بر من املا کرد و آن را با خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن را به من یاد داد و دعا کرد که خدا فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید. پس هیچ آیه‌ای از کتاب خدا و علمی را که بر من املا نمود و نوشتم فراموش نکردم.» (ر.ک: اصول کافی، ۱/۱۱۶) و در ادامه سخن گفته است: «این روایت را عیاشی در تفسیرش و نیز صدوق در *اکمال‌الدین* با اندکی اختلاف در الفاظ روایت کرده‌اند و در آخر آن افزوده شده که [پیامبر(ص) به علی(ع) فرمود] پروردگرم به من خبر داده است این دعای مرا درباره تو و شریک‌های تو که بعد از تو می‌باشند، مستجاب کرده است. گفتم ای رسول خدا شریکان من بعد از من چه کسانی هستند؟ فرمود کسانی که خدا آنان را قرین خودش و من قرار داده و فرموده است "اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم" گفتم آنان کیستند؟ فرمود: اوصیای من ... و در ادامه نام دوازده امام و بعضی از فضایل آنان ذکر شده است.»

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷

روایت دوم نیز همان روایت زید شحام است که در آن گفتگوی قتاده با امام باقر(ع) آمده و ناتوانی قتاده از تفسیر همه قرآن، ثابت شده و در پایان با تعبیر «انما يعرف القرآن من خوطب به» شناخت همه معارف قرآن را به پیامبر و اوصیای آن حضرت اختصاص داده است. معلوم نیست که کجای این دو حدیث در نظر ذهبی نشان می‌دهد که این روایات از ساخته‌های شیعه است. آیا از اینکه خبر می‌دهد حضرت علی(ع) به تمام آیات قرآن، قرائت، تفسیر و تأویل، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن آگاه است؟! و یا از اینکه به نام اوصیای پیامبر(ص) اشاره دارد و از علم آنان به همه معارف و عصمت آنان از فراموش خبر می‌دهد؟! و یا از آنکه ناتوانی افرادی مانند قتاده را از تفسیر کامل قرآن بیان کرده و علم کامل قرآن را به پیامبر(ص) و اهل بیت آن حضرت(ع) اختصاص داده است؟! آیا این امور مخالف قرآن یا برهان عقلی قطعی است که دلیل ساختگی این احادیث باشد؟! همان‌گونه که در فصل اول بخش اول این کتاب تحقیق کرده‌ایم، نه تنها این امر با قرآن و برهان عقلی مخالفی ندارد، بلکه دلایل قطعی و آشکار از آیات و روایات بر آن دلالت دارد و حتی بخشی از این مطالب در روایات اهل تسنن نیز دیده می‌شود، وجهی برای اینکه ذهبی این روایات را ساخته شیعه دانسته است به نظر نمی‌رسد، جز اینکه مفاد بخش عمده‌ای از این روایات با مذهب ذهبی مخالف است. ولی آیا اگر مفاد روایتی یا مذهب شخصی مخالف بود، برای ساختگی دانستن آن روایت کافی است؟!.

۲. ذهبی شرایطی را که فیض برای مفسر بیان کرده، باز بدون هیچ دلیل و شهادی مرتبط با مذهب شیعه یعنی نشأت گرفته از عقاید خاص شیعه دانسته است و حال آنکه پی‌جویی از قراین کلام از جمله اصول محاوره عقلایی و تفسیر هر سخنی که احتمال وجود قرینه درباره آن باشد ضروری است. به اعتقاد غالب مفسران بخشی از قراین آیه‌های قرآن به شکل ناپیوسته در روایات آمده است. نهایت آنکه عامه تنها روایات نبوی را حجت می‌دانند؛ اما شیعیان روایات اهل بیت(ع) را به آن ملحق می‌دانند. افزون بر اینکه برخی از ائمه(ع)، سخن خود را به

پیامبر(ص) مستند کرده و در این صورت دیگران(اهل سنت) نیز باید بدان ملتزم باشند. اگر آگاهی از سخنان معصوم در تفسیر قرآن ضرورت ندارد، خوب بود ذهبی در نقد تفسیر طبری آن را مطرح می‌کرد؛ زیرا طبری به صراحت سخن معصوم را تفسیر حجّت دانسته و به آن گردن نهاده است. تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که فیض افزون بر تفسیر آیه‌ها به بیان معانی باطنی آنها نیز دل‌بستگی دارد و معتقد است که جز با دریافت از اهل بیت(ع) نمی‌توان به اسرار آیه‌ها پی برد. این نیز به نکته‌ای که پیش از این یاد کردیم بازگشت دارد و با جامع بودن تفسیر پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) که در جای خود ثابت شده، مرتبط است.

۳. فیض، معتقد است که عامه در تفسیر خود دچار پیش‌داوری شده و به جای آنکه کتاب، پیشوا و راهبر آنان باشد، خود پیشوای کتاب شده و برای ترویج مذهب خود بعضی از آیه‌ها را به بعضی دیگر زده و بر رأی و خواسته خود حمل کرده‌اند. روشن است که این سخن درباره آیه‌هایی است که به نوعی به علم کلام مربوط می‌شود و در شناخت اصول دین مؤثر است، مانند آیه‌های مربوط به خداوند و صفات او، پیامبران الهی و پیامبر خاتم(ص)، امامت، و یا درباره برخی از احکام دینی مانند وضو، نکاح(متعه، اهل کتاب) خمس و ... کسی که به دقت تفسیرهای عامه را بنگرد، درستی سخن فیض را در خواهد یافت و ما هم گوشه‌هایی از آن را در نقد تفسیرهای عامه آورده‌ایم. اشکال دیگری که بر تفسیرهای عامه دارد پرداختن افراطی به نحو و صرف و اشتقاق و نعت و قرائت و مانند آنهاست که در فهم بخشی از معارف کتاب(ظاهر) مؤثر است، ولی با این ابزار نمی‌توان به مقصود قرآن دست یافت.

این سخن نیز تا اندازه‌ای که به تفسیر قرآن - نه فهم باطن آن - مربوط می‌شود قابل دفاع است؛ زیرا هدف از به کارگیری ابزارهای فهم قرآن دست‌یابی به مدلول آیه‌هاست و از آنجا که قرآن زنده است و آیه‌های آن هر روز مصداق جدیدی می‌یابد، لازم است مفسّر علاوه بر بیان معنای ابتدایی آیه، تعمیمی را که لازمه زنده

بودن قرآن است از یاد نبرد و هدف کتاب را دریابد و البته از ویژگی‌های آیه‌ها صرف‌نظر نکند و بی‌جهت آیه ویژه شخص یا گروهی را تعمیم به موارد دیگر ندهد. اما آن بخش از سخن فیض که درباره بیان اسرار و باطن قرآن است، از تفسیر قرآن خارج است و با معیارهای موجود نمی‌توان درباره آن داوری کرد. در این باره باید از دانایان (اهل بیت) پرسید و همه تلاش وی آن است که بخشی از معارف قرآن را که عامه به جهت ناآگاهی و ناتوانی در شرح آن متروک گذارده‌اند، با بیان روایات اهل بیت (ع) رونق بخشد و گوشه‌ای از آن را بنمایاند و گرنه جز در مواردی که یاد کردیم (آیات کلیدی مربوط به عقاید و احکام و بیان اسرار و باطن آیه‌ها) از دیدگاه‌های مفسران عامه بهره برده است و اگر ذهبی دقت می‌کرد، درمی‌یافت که فیض، به طور غالب قبل از بیان روایات اهل بیت (ع) نکته‌هایی از تفسیر انوار التنزیل بیضاوی^{۳۳} آورده و گاهی عین عبارت او را نقل کرده است؛ همان تفسیری که ذهبی در فصل «اهم کتب التفسیر بالرأی الجائز» از آن یاد و تمجید کرده است.

۴. اینکه بیشتر قرآن یا بخشی از آن درباره اهل بیت (ع) و شیعیان‌شان و مخالفان‌شان باشد، امر محال و ناممکنی نیست. توضیح آنکه آیه‌های قرآن دارای دو وجه تنزیل و تأویل است. بخشی از تنزیل قرآن درباره اهل بیت (ع) است و عامه نیز برخی از آن‌ها را در کتاب‌های خود آورده‌اند، مانند آیه‌های تطهیر، مباحله، تبلیغ، اکمال، ولایت و ... همچنین بسیاری از آیه‌های قرآن خطاب به مؤمنان است: «یا ایها الذین امنوا...» و روشن است (و عامه نیز پذیرفته‌اند) که نخستین و برجسته‌ترین مؤمن به خدا و پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و حضرت صدیقه طاهره (س) است، پس اگر کسی بگوید این آیه‌ها درباره آن‌هاست، سخنی به گزاف نگفته است. از سوی دیگر، بسیاری از آیه‌های قرآن درباره مشرکان و مخالفان پیامبر (ص) و اهل بیت آن حضرت (علی و زهرا و حسنین علیهم السلام) است.

به این ترتیب، می‌توان گفت تنزیل بسیاری از آیه‌های قرآن درباره اهل بیت و دوستان‌شان یا مخالفان آن‌هاست. افزون بر این، بسیاری از آیاتی که تنزیل آن درباره

پیامبران و مؤمنان پیشین و مخالفان آنهاست، تأویل آن درباره خاندان پیامبر(ص) و دوستان و دشمنانشان است و از باب جری القرآن بر آنان قابل تطبیق است، مانند آیه «و نريد ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض...» (قصص/۵) که تنزیل(ظاهر) آن درباره پیروزی حضرت موسی و هارون(ع) و بنی اسرائیل بر فرعون و هامان و قبطیان است و تأویل آن درباره پیروزی حضرت مهدی(عج) و وراثت زمین به دست صالحان است. (ر.ک: تفسیر صافی، ۴/۸۰ و ۸۱) گاهی نیز معانی باطنی آیه‌ها درباره اهل بیت(ع) آمده است. مانند آیه «و جعلنا بینهم و بین القرى التي بارکنا فیها قرىً ظاهرةً و قدرنا فیها السیر سیروا فیها لیلالی و ایاماً آمنین» (سبأ/۱۸) که معنای ظاهری آن درباره قریه‌هایی است که قوم سبا در امنیت میان آنها حرکت می‌کردند (نورالثقلین، ۴/۳۲۸ و ۳۲۹) و در معنای باطنی، مراد از «القری» اهل بیت(ع) هستند. (همان، ص ۳۳۰ به بعد) که مردم به آنها یکی پس از دیگری مراجعه می‌کنند و در این سیر در امنیت کامل - فکری و هدایت - قرار دارند و تنها در صورت مراد با این خاندان است که دین و ایمانشان از دستبرد شیاطین انس و جن محافظت می‌گردد.

۵. ذهبی، ابتدا در باب دیدگاه فیض درباره تحریف قرآن چنین عنوان کرده است «رأى المنصف فى تحريف القرآن و تبدیله» خواننده با دیدن این عنوان و جمله ذیل آن^{۳۳} گمان می‌برد که فیض از طرفداران نظریه تحریف قرآن است، درحالی‌که با مطالعه نقد و بررسی وی درباره روایات تحریف درمی‌یابد که فیض، روایات تحریف را نمی‌پذیرد و آن را به معنایی که بر تحریف قرآن دلالت نکند شرح و تفسیر می‌کند.

ذهبی با بیان مهم‌ترین دیدگاه‌های فیض کاشانی در باب قرآن و تفسیر، به نقد تفسیر صافی می‌پردازد. مجموعه نقد وی در شش محور جای می‌گیرد.

۱. حمل بسیاری از آیه‌ها بر اهل بیت(ع) و نادیده گرفتن ظاهر آنها؛

۲. طعن بر صحابه؛

۳. صرف آیه‌های عتاب از ظاهر آن؛
۴. دفاع از اصول مذهب و فروع فقهی (شیعه) مانند ولایت علی (ع)، وجوب اطاعت از اهل بیت، استدلال بر رجعت، تقیه و ... متعه، نکاح زنان اهل کتاب، غنایم، وضو؛
۵. منحصر دانستن استنباط به اهل بیت؛
۶. آوردن احادیث موضوعه.
- اینک به تفصیل، برخی از نکته‌های مطرح شده در محورهای فوق را نقل و نقد و بررسی خواهیم کرد.

۱. حمل آیه‌های قرآن بر اهل بیت (ع) و بی‌توجهی به ظواهر آیات

حمل بسیاری از آیه‌هایی که دارای معنی ویژه‌ای است (و ارتباطی با اهل بیت (ع) و مناقب آنان ندارد) بر معانی‌ای که ارتباطی به لفظ آیه ندارد. مثلاً در تفسیر آیه «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم...» (بقره/۳۴) و (یاد کن) گفته است و این (سجده) برای آن بود که نورهای (وجود) پیامبر (ص) و اهل بیت معصومش در صلب او بود و آنان به خاطر تحمل آزار در راه خدا بر فرشتگان برتری یافته بودند، سجده برای آنان جنبه تعظیم و بزرگداشت، و برای خدا جنبه عبودیت، و برای آدم جنبه طاعت (فرمانبری) داشت. فیض در ادامه روایتی را از امام سجاده (ع) از پدرش و او از پدرش علی (ع) و او از پیامبر (ص) نقل کرده است (که مستند گفتار او در ذیل آیه است...) (تفسیر صافی، ۱/۱۱۵) و نیز در آیه‌های «لا اقسام بهذا البلد و انت حل بهذا البلد و والد و ما ولد» (بلد/۱-۳) گفته است: «در مجمع از امام صادق (ع) نقل است که مراد از آیه، آدم و اولادهای او از پیامبران و اوصیا و پیروانشان است.^{۳۴} (تفسیر صافی، ۳۲۹/۵) ذهبی معتقد است که این‌گونه تفسیر، آیه را مطابق با خواست و عقیده و مذهب خود قرار دادن و خارج کردن خدا از معانی ظاهری اراده شده از آن است.

نقد و بررسی

کسی که روش تفسیری فیض را نداند، گمان می‌برد هر آنچه در ذیل آیه‌ها آمده، تفسیر ظاهر آنهاست. اما همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم فیض کار خود را به شرح و تفسیر ظاهر آیه‌ها محدود نکرده و بر این باور است که هدف و مقصد قرآن تنها مفاد ظاهر آن نیست، بلکه بیش از آنچه از تفسیر ظواهر به دست می‌آید، از دقت در اشاره‌ها و باطن آیه قابل استفاده است. به همین جهت، همت اصلی وی نمایاندن این بخش از معارف قرآن است که راه فهم ویژه‌ای غیر از تفسیر متداول و مصطلح دارد [و آن یاد گرفتن از کسانی است که به اشاره‌ها و رموز و باطن قرآن نیز آگاهی دارند و آنان پیامبر(ص) و اهل بیت او هستند] و در کنار آن نکاتی که درباره ظاهر آیه‌هاست از تفسیرهای عالمان پیشین که مورد پسند او بوده، نقل کرده و گاهی نکته‌ای بر آن افزوده است. چنان‌که اگر کسی تفسیر صافی را با تفسیر بیضاوی مقایسه کند، درخواهد یافت که وی مطالب بسیاری را از تفسیر بیضاوی به عینه یا با اندکی تغییر آورده است. بنابراین، از قرآن‌پژوهی چون ذهنی انتظار آن بود که پیش از داوری درباره تفسیر صافی، شیوه تفسیرنگاری او را بررسی کند و منابع تفسیری‌اش را بشناسد. فیض در ابتدای کتاب خود گفته است: «ای برادرانم! این است آنچه از من خواستید از تفسیر قرآن، با بیانی که از ائمه معصومین(ع) به ما رسیده است...» (تفسیر صافی، ۸/۱) در این صورت فیض، تعهدی درباره نپرداختن به معارف غیر ظاهری قرآن نداشته، بلکه برعکس در صدد بوده تا آنچه از مفسران واقعی قرآن نقل شده در ذیل آیه‌ها بیاورد. پیداست که روایات تفسیری رسیده از اهل بیت(ع) در بسیاری از موارد، در پی بیان معنی ظاهری آیه نیست، بلکه گاهی در صدد آشکار ساختن معنی باطنی آیه یا در پی بیان مصداق‌های بعدی آن است. در این صورت، فیض خود پذیرفته است که این‌گونه روایات در شرح و تفسیر مراد ظاهری نیست.^{۳۵} و چون از سوی مفسران واقعی آگاه به همه معارف(ظاهری و باطنی) قرآن بیان شده، خالی از اشکال است و نمی‌توان به بهانه عدم مطابقت با

ظاهر، آن را به گرایش مذهبی یا به هوای نفس گوینده نسبت داد. اشکال دیگر ذهبی (خارج کردن قرآن از معانی ظاهری اراده شده) نیز سخنی بدون دلیل است؛ زیرا هیچ‌گاه در بیان اهل بیت(ع) یا مفسران شیعی، حرفی از بطلان معنی ظاهری آیه یا مراد نبودن آن نیست، بلکه همه سخن آنان این است که آیه‌های قرآن علاوه بر داشتن معنی ظاهری (که حجت است و بدون وجود قرینه صالحه نمی‌توان از آن دست کشید)، دارای معانی دیگری است که چون از ظاهر الفاظ و عبارات فهم نمی‌شود، به معنی باطنی تعبیر می‌شود و هیچ‌گاه با معنی ظاهری تعارض ندارد.

چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم شایسته بود که فیض، همواره نخست معنی ظاهری آیه را بیان و تفسیر کرده و به دنبال آن روایات را با تعیین نوع آن(معنی باطنی، بیان مصداق، شأن نزول و یا...) نقل کند تا زمینه‌ای برای چنین اشکال‌هایی باقی نماند.

۲. طعن بر صحابیان

اگر این عیبی بر فیض باشد، باید پیش از آن بر قرآن کریم عیب گرفت که گروهی از صحابیان را منافق و یا جاسوس دشمن می‌داند. «و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینة مردوا علی النفاق...» (توبه/۱۰۱) و در آیه دیگری چنین می‌فرماید «و فیکم سماعون لهم...» (همان/۴۷) و در میان شما جاسوساناند برای ایشان. وجود مردمان منافق در میان صحابیان، بدان اندازه است که قرآن کریم، در چندین سوره به آن پرداخته و یاران واقعی پیامبر(ص) را از اوصاف و توطئه‌های آنان باخبر کرده است.^{۳۶} آیا بعد از رحلت رسول خدا، منافقین از میان صحابیان بیرون رفتند؟ آیا از نفاق خود دست برداشتند؟ به هر حال، وجود افراد منافق در میان صحابیان در زمان رسول خدا و پس از ایشان یقینی است و از اینکه کسی برخی از صحابیان را منافق بداند نباید رنجید.

اما آنچه وی آن را طعن بر ابوبکر و عثمان... دانسته، روایاتی است که در

کتاب‌های روایی بیان شده و بخشی از آن در کتاب‌های تاریخی نیز آمده است، مانند داستان تبعید ابوذر به ربذه از سوی عثمان. نقل چنین روایاتی مصداق طعن بر کسی نیست، بلکه بیان مطالبی است که از سوی برخی از راویان گزارش شده و البته راه برای تحقیق و بررسی - فهم صدق یا کذب آن - باز است و باید با معیارهایی که در نقد حدیث وجود دارد به بررسی و ارزیابی آن پرداخت. بنابراین، صرف نقل، طعن بر کسی نیست، به ویژه اینکه ذهبی و هم‌کیشان او هیچ یک از صحابیان را معصوم نمی‌دانند و این بدان معناست که امکان خطا - و از جمله خطاهای یاد شده در این گونه روایات - برای آنان وجود داشته است.

۳. صرف آیه‌های عتاب از ظاهر

در باب صرف آیه‌های عتاب از ظاهر آن - در تفسیر صافی - که ذهبی بدان معترض است (التفسیر و المفسرون، ۱۶۷/۲) توجه به این نکته ضروری است که از جمله قواعد تفسیری در نظر گرفتن قراین کلام است و یکی از قراین توجه به ویژگی مخاطب است. بنابراین، فیض با توج به این قاعده آیه‌هایی که در ظاهر عتاب به پیامبر (ص) است را به معنای دیگری گرفته است. این کار صحیح و دلیل لزوم آن در جای خود مطرح شده است. (ر.ک: روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۷۱)

۴. دفاع از اصول و فروع مذهب شیعه

ذهبی بر این باور است که فیض در تفسیر خود به انگیزه دفاع از اصول و فروع مذهب شیعه به تفسیر و تبیین آیات قرآن پرداخته و همین، او را از درک و کشف مراد خداوند باز داشته است (التفسیر و المفسرون، ۱۶۸/۲ و ۱۷۴)، در حالی که فیض، مانند دیگر مفسران شیعه مستدل سخن می‌گوید و همواره از کتاب و سنت در بحث‌های خود بهره می‌برد. اگر کسی بر اساس اصول محاوره عقلایی و با پیمودن طریق صحیح استنباط و تفسیر، مراد آیه یا روایتی را درمی‌یابد، مدافع از حقیقت است نه مدافع مذهب شخصی خود، از این منظر که مذهب شخصی اوست و

چنانچه به مفاد برآمده از استنباط صحیح آیات و روایات پشت کند، خیانت‌کار و گمراه کننده مردم خواهد بود. بنابراین، اگر ذهبی به شیوه اجتهاد و استنباط فیض در تبیین و تفسیر آیات قرآن کریم اشکالی وارد می‌دانست، خوب بود به طور صریح بیان کند تا مورد نقد و بررسی قرار گیرد و گرنه همین سخن «دفاع از اصول و فروع و مذهب خود در تفسیر» را می‌توان دربارهٔ مفسران اهل سنت مطرح کرد، ولی چنین سخنی مشکلی علمی را برطرف نکرده و دری از دانش به روی کسی نمی‌گشاید. مهم آن است که پژوهشگران بر اساس شیوه صحیح نقد، برداشت‌های صاحب‌نظران را نقادی کرده و از روشن شدن حقیقت هراسی به دل راه ندهند.

۵. منحصر دانستن استنباط معانی قرآن به اهل بیت

فیض هیچ‌گاه هر نوع استنباطی از آیات قرآن را در انحصار اهل بیت(ع) نمی‌داند، بلکه استنباط همه مراتب معانی درباره همه آیات قرآن را منحصر به آنان می‌داند. با بررسی دقیق مقدمه تفسیر صافی می‌توان بدین نکته پی برد.

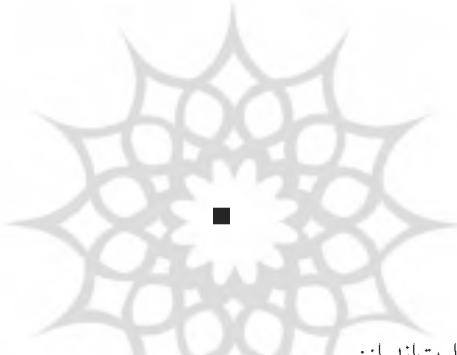
۶. بیان احادیث موضوعه

ذهبی معتقد است روایاتی که فیض در تفسیر صافی از رسول خدا(ص) و یا از اهل بیت(ع) نقل کرده و شاهد درستی سخن خود را قرار داده، اغلب ساختگی است و اصلی ندارد و برخی از این روایات خود گویای ساختگی بودن خویش‌اند و در این فرض نیازی به اثبات جعلی بودن آنها با معیارهای موجود و اصول علم رجال نیست. همچنین، معتقد است روایاتی که فیض در فضایل سوره‌ها نقل کرده دروغ است و شبیه روایات دروغی است که به ابی ابن کعب و ابن عباس در فضایل سوره‌ها نسبت داده‌اند.

بررسی

اگرچه در میان روایات نقل شده از بزرگان دین، روایات ساختگی نیز وجود دارد و باید با ملاک‌هایی که در نقل حدیث مطرح است، ارزیابی کرد، صرف وجود چنین

چیزی سبب نمی‌شود که هر چه به رأی و سلیقه خود ندیدیم و نپسندیدیم، ساختگی بدانیم و دیگران را به خاطر نقل آن سرزنش کنیم، بلکه باید با معیارهای مورد قبول اهل فن به نقد و ارزیابی آن پرداخت. بنابراین، سزاوار بود که آقای ذهبی و روایت ساختگی نقل شده در تفسیر صافی را با دلیل، معرفی و نقد می‌کرد نه آنکه تیری به تاریکی بیفکند و از غیب حکم به جعلی بودن بیشتر روایات نقل شده در تفسیر صافی نماید.



پی‌نوشت‌ها:

۱. برخی از این آثار عبارت‌اند از:
- ترجمه تفسیر صافی اثر محمد باقر ساعدی خراسانی.
- روان جاوید اثر میرزا محمد تقی تهرانی، ایشان در بسیاری موارد با عنوان «حقیر گوید» مطالب فنی تفسیری فقهی، اصولی، عرفانی و اخلاقی بدان افزوده است.
- حاشیه علی تفسیر الصافی از سید الملقب میرک موسی ابن امیر محمد اکبر حسینی تونی (۱۰۹۸ق)
میرزا عبدالله افندی اصفهانی در تعلیقه امل الآمل (ص ۳۲۲) و آقا بزرگ تهرانی در الذریعه (۶/ ۴۵) و مدرس تبریزی در ریحانه الادب (۳۵۹/۵) و محمدحسن بکایی در کتاب‌نامه بزرگ قرآن کریم (۴۳۵۶/۹ و ۴۲۰۰) به ده مورد از این حاشیه‌ها اشاره کرده‌اند.
۲. «فیه میلاً الی بعض طریقه الصوفیه»؛ در او تمایلی به برخی از گرایش‌های صوفیانه است. (ر.ک: امل الآمل) برای آگاهی بیشتر در باب سیر زندگی علمی فیض رجوع کنید به ده رساله فیض کاشانی (به ویژه رساله الانصاف) تحقیق و بررسی مرکز تحقیقات علمی و دینی امام امیرالمؤمنین.

فصلنامه
کاشان‌شناخت
شماره چهارم و پنجم
پاییز و زمستان ۸۷



۳. در این مقدمه کاستی‌های تفاسیر سنی و شیعه را بیان کرده که خلاصه آن بدین قرار است. تفاسیر عامه دو اشکال دارد یکی بر هم زدن آیات قرآن و خلط معانی آن‌ها با یکدیگر و دیگری تفسیر به رأی.

تفاسیر متأخران شیعه نیز دارای کاستی‌های زیر است. نقل از سران عامه و کمی نقل از معصومان (به دلیل پی‌گیری روش عامه در تفسیر)؛ پرداختن به صرف و نحو و اشتقاق و لغت و قرائت و مانند آن، که به ظاهر (پوست) مربوط است و ربطی به مقصود کتاب ندارد (این اشکال بر تفاسیر عامه نیز وارد است)؛ تک بعدی بودن و آوردن مباحثی که ارتباطی به تفسیر ندارد، مانند بحث‌های اصولی و فقهی. همچنین تفسیرهای روایی شیعه را دارای عیوب زیر می‌داند. نپرداختن به تفسیر همه آیات؛ مستند نبودن؛ خالص نبودن؛ کافی نبودن؛ منظم نبودن؛ اشتغال بر مطالب خلاف عقل؛ اشتغال بر تأویلات بعید؛ نقل روایات متناقض و عدم جمع بندی آن‌ها و تخصیص آیات به مورد نزول. (ر.ک: تفسیر صافی، ۱/۱۰۱ و ۱۱)

۴. او در ابتدای کتاب می‌گوید: «ای برادران! این تفسیری است که از من درخواست نمودید با آنچه از بیان ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است.»

۵. و همان‌گونه که گذشت در بیشتر موارد در تفسیر غیر روایی آیات به متن تفسیر بیضاوی اعتماد کرده است.

۶. فیض فرموده است: «گاهی اختلاف قرائت بر حسب لغت است، مانند کفوآ که به همزه یا واو و یا تخفیف خوانده شده و گاهی بر حسب دانش صرف است و مانند یرتد و یرتد که هر دو صحیح است یا بر حسب نحو است مانند لایقبل منها شفاعة که به تا و یا هر دو خوانده شده است و گاهی اختلاف قرائت به معنا سرایت می‌کند، اما به مقصود خللی وارد نمی‌کند مانند ریح و ریاح که یکی اسم جنس است و دیگری جمع. در این‌گونه موارد هر قرائتی که انتخاب شود، مجزی است.» (تفسیر صافی، ۱/۶۱)

۷. نیز اختلاف در باب ظنن و ضنن (صافی، ۴/۲۵۵) و اختلاف در باب قرائت من بعتنا و من بعتنا (همان، ۵/۳۹۳)

۸. نیز در باب توجه به نکات ادبی ر.ک: صافی، ۴/۲۶۲ و ۲۵۲ و ۳۶۲؛ ۲/۸۶ و ۱۱۱؛ ۱/۸۴.

۹. برای دیدن موارد دیگر ر.ک: همان، ۴/۲۵۷ و ۲/۳۹۴.

۱۰. در تفسیر آیه ۷ سوره حمد و آیه ۹ سوره بقره بنگرید.

۱۱. «هو ان الله عرف عباده بعض نعمه عليهم جملاً اذ لا يقدر ان على معرفة جميعها بالتفصيل لانه اكثر من ان تحصى او تعرف فقال قولوا الحمد لله على ما انعم به علينا.» (تفسیر صافی، ۱/۸۳) نیز بنگرید به روایتی که در ذیل رب العالمین آورده است. (همان‌جا)

۱۲. «فی الکافی عن الصادق (ع) فی قوله تعالی قل سیروا... قال: عنی بذلک انظروا فی القرآن فاعلموا کیف کان عاقبة الذین من قبلکم و ما اخبرکم عنه.» (همان، ص ۳۸۵)
۱۳. مرحوم فیض، در ذیل روایات یاد شده گفته است: «آنچه از این اخبار استفاده شود، آن است که مخاطبان، مؤمنان اند نه مشرکان و مورد سؤال همه مسائلی است که بر مؤمنان دشوار و پیچیده است نه مرد بودن رسولان (که در آیه آمده است) و این در صورتی صحیح است که و ما ارسلنا... ردی بر سخن مشرکان نباشد یا جمله فاسئلوا اهل الذکر سخن تازه (و بریده از قبل) باشد یا آیه یاد شده از مواردی باشد که نظم آن تغییر داده شده است، به ویژه اگر بالبینات و الزیر را متعلق به ارسلنا بدانیم؛ زیرا این کلام (فاسئلوا...) میان آن دو فاصله شده است و اما فرمان به مشرکان برای پرسیدن از اهل بیت درباره مرد بودن و فرشته نبودن رسولان، با آنکه ایمان به خدا و پیامبر نداشتند، وجهی نخواهد داشت... اما مرحوم فیض، توجه نکرده‌اند که آنچه در روایات آمده درباره تنزیل آیه که رد بر مشرکان است نیست، بلکه تأویل آیه بوده و خدای از قبل و بعد در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، تفسیر ظاهر آیه (در معنی مورد نزول) نیست. (تفسیر صافی، ۱۳۷/۲)
۱۴. مانند روایتی که سیدالشهدا (ع) در پاسخ به عمرو ابن عاص درباره بی‌موی یا کم بودن موی صورت خاندانش و کامل بودن موی صورت بنی‌هاشم فرمودند: «والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و الذی خبث لایخرج الا نکدأ» (اعراف/۵۸) و سرزمین پاک گیاهش به خواست پروردگارش بیرون آید (یعنی فراوان و پر بار) و زمین ناپاک گیاهش بیرون نیاید، مگر اندکی. (ر.ک: مناقب آل ابی طالب، ۷۵/۴)
۱۵. مانند روایت چهارم که در شواهد روایاتی بیان کردیم؛ زیرا ظاهر آیه به طور یقین درباره پرسش از حق بودن قیامت است.
۱۶. ر.ک: ۴۳۲/۲، ذیل آیه «وکان عرشه علی الماء» (هود/۷) بعد از بیان چندین روایت گفته است: «تأویل هذه الاخبار عند الراسخین فی العلم» تأویل این روایات در نزد راسخان در علم است.
۱۷. «در آنجا (هم) مطاع (و هم) امین است.»
۱۸. احزاب/۵۳.
۱۹. برای آشنایی بیشتر با نقد روایات یاد شده ر.ک: المیزان، ۳۶۶/۹.
۲۰. «فی الجوامع: و هذا من لطیف المعاقبة بدأ بالعفو قبل العتاب و بجوز العتاب من الله فیما غیره اولی لاسیما للانبیا و لیس كما قال جارالله من انه کنایة و حاشا سید الانبیا و خیر بنی حوا من ان ینسب الیه الجنایة. و فی العیون عن الرضا علیه السلام فی جواب ما سئله المامون من عصمة الانبیا: هذا ممن نزل بایاک اعنی و اسمعی یا جاره خاطب الله بذلک نبیه و اراد به

امته» (تفسیر صافی، ۲/۳۴۵ و ۳۴۶) در جوامع چنین آمده است: «و این از عتاب‌های لطیف (و ظریف) است که قبل از عتاب نخست درگذشتن را آورده است و عتاب از سوی خداوند رواست در مورد کاری که (انجام) غیر آن سزاوارتر است، به ویژه برای پیامبران» و آن‌گونه نیست که جارالله زمخشری گفته است: «در این عتاب کنایه از جنایت است. حاشا که به سرور پیامبران و بهترین فرزندان حوا چنین جنایتی نسبت داده شود.» و در عیون اخبار الرضا علیه السلام، در پاسخ سؤال مأمون درباره عصمت انبیا از امام رضا (ع) نقل شده است که «این (آیه) از آن مواردی است که بر طبق به در می‌گوییم، دیوار تو بشنو خداوند با آن به پیامبرش خطاب کرده و لی امت او را اراده کرده است.»

۲۱. فیض دست کم، بخشی از مطالب تفسیر قمی را مستند به معصوم (ع) نمی‌داند.

۲۲. ر.ک: تفسیر صافی، ۳۴۱/۵ و ۳۴۲ ذیل آیه «انما النسیء زیادة فی الکفر» (توبه/۳۷)

۲۳. ر.ک: تفسیر صافی، ۲۵۶/۵ ذیل آیه «الی ربها ناظرة» (قیامت/۲۳)

۲۴. نیز درباره استفاده اقل مدت حمل، که مدلول اشاری آیه ۱۵ احقاف و ۲۳۳ بقره است، ر.ک: همان، ۱۴/۵.

۲۵. و برای آگاهی افزون‌تر به مقدمه چهارم و هشتم که از بطون آیه‌ها بحث کرده، مراجعه شود. (همان، ۲۹/۱-۳۴ و ۵۹)

۲۶. «الخرزاة الماء الذى ينزل من السماء فینبت لكل ضرب من الحيوان ما قدر الله له من الغذاء» (همان، ۱۰۴/۳)

۲۷. رعد/۳۹.

۲۸. اقول... و الثانی تمثیل للتقریب من افهام الجمهور و تفسیر فی الظاهر و اما فی الباطن و التأویل فالخرزائن عبارة عما كتبه القلم الاعلى اولاً على الوجه الكلى فى لوح القضاء المحفوظ عن التبديل الذى منع يجربى ثانياً على الوجه الجزئى فى لوح القدر الذى فيه المحو و الاثبات مدرجاً على التنزیل فالى الاولى اشیر بقوله «و ان من شى الا عندنا خزائنه» و بقوله «و عنده ام الكتاب» و الى الثانی بقوله «و ما نزله الا بقدر معلوم» و منه ينزل و يظهر فى عالم الشهادة» (تفسیر صافی، ۱۰۵/۳)

۲۹. «ثم ليقضوا تفثهم (حج/۲۹) ثم ليزيلوا و سخهم بقص الأظفار و الشارب و حلق الرأس و نحوها... عن الرضا (ع): التفث تقلیم الأظفار و طرح الوسخ و طرح الاحرام عنه... و عن عبدالله ابن سنان عن ذريح المحاربي قال قلت لابی عبدالله ان الله امرنى فى كتابه بامر فاحب ان اعلمه قال و ماذا؟ قلت قول الله تعالى ثم ليقضوا تفثهم قال عليه السلام: ليقضوا تفثهم لقاء الامام... اقول: وجه الاشتراك بين التفسير و التأویل هو التطهير فان احدهما تطهير عن الاوساخ الظاهرة و الاخر عن الجهل و العمى؛ پس باید چرك را از خود بزداييد. سپس باید

آلودگی خود را با چیدن ناخن‌ها و شارب و تراشیدن سر و مانند آن برطرف کنند. از امام رضا(ع): (نقل شده که) مراد از تفت گرفتن ناخن‌ها و دور افکندن آلودگی و (لباس) احرام از او (حاجی) است... و از عبدالله ابن سنان از ذریح محاربی نقل کرده که گوید: به امام صادق عرض کردم خداوند در کتاب خود به من فرمانی داده که دوست دارم بدان آگاه شوم. فرمود آن چیست؟ عرض کردم: سخن خدای تعالی: پس باید چرک از خود بزدايند. فرمود: مراد از آن دیدار با امام (زمان) است. من می‌گویم وجه اشتراک میان تفسیر و تأویل (در اینجا) پاک کردن است؛ زیرا یکی پاک کردن از آلودگی‌های ظاهری و دیگری از (آلودگی) نادانی و بی‌بصیرتی است. (ر.ک: تفسیر صافی، ۳/۳۷۵ و ۳۷۶)

۳۰. تفسیر شيعه و تفسیر نويسان آن مکتب، ص ۲۴۰ و طبقات مفسران شيعه، ۳/۲۲۴ به بعد.
۳۱. در ادامه قیودی را که فیض ذکر کرده آورده است و آن چنین است: «... ان من اخلص الانقیاء لله و لرسوله و لاهل البيت (ع) و اخذ علمه عنهم و تتبع آثارهم و اطلع علی جمله من اسرارهم بحيث حصل له الرسوخ فی العلم... فله ان يستفيد من القرآن بعض غرائبه و يستنبط نبذاً من عجائبه...»

۳۲. بیضاوی نیز تفسیر خود را از کشف زمخشری و مفاتیح الغیب فخر رازی و تفسیر راغب اصفهانی گرفته است. (ر.ک: التفسیر و المفسرون، ۱/۲۹۷ به بعد)

۳۳. ذهبی گفته است: «یدین ملا محسن بان علیاً رضی الله عنه هو اول من جمع القرآن و ان القرآن الذی جمعه هو القرآن الکامل الذی لم يتطرق اليه تحریف و لا تبدیل و یروی لنا احادیث عن آل البيت کمستند له فی رأیه هذا» (ر.ک: التفسیر و المفسرون، ۲/۱۵۶) فیض معتقد است که علی(ع) نخستین کسی است که قرآن را جمع‌آوری کرده است و قرآنی که وی جمع‌آوری کرده، قرآن کاملی است که تغییر و تبدیلی در آن راه نیافته است. او روایاتی از اهل بیت به عنوان مستند این دیدگاه خود، برای ما نقل می‌کند.

۳۴. لازم به یادآوری است که فیض، این روایت را در ذیل آیه سوم آورده است، درحالی‌که ذهبی به غلط آن را در ذیل هر سه آیه نقل کرده است.

۳۵. چنان‌که در مقدمه آورده و در ذیل برخی آیات نیز تذکر داده است، مانند ذیل آیه ۶ قصص. (ر.ک: تفسیر صافی، ۴/۸۰ و ۸۱)

۳۶. مانند سوره‌های بقره، نساء، توبه، منافقون.

منابع

- اكمال الدين؛ محمد ابن علي صدوق، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ۱۳۶۳.
- امل الآمل؛ محمد ابن الحسن الحر العاملي، دارالكتاب الاسلامي، قم ۱۳۶۲.
- تعليقه امل الآمل؛ ميرزا عبدالله افندي اصفهاني، مكتبة آيت الله مرعشي، قم ۱۴۱۰ق.
- تفسير الصافي؛ محمد فيض كاشاني، مؤسسة العلمي للمطبوعات، بيروت ۱۹۷۹م.
- تفسير شيعه و تفسير نويسان آن مكتب؛ رجب علي مظلومي، آفاق، تهران ۱۴۰۴ق.
- التفسير و المفسرون؛ محمد حسين ذهبي، دارالقلم، بيروت، بي تا.
- ده رساله فيض كاشاني؛ به اهتمام رسول جعفریان، مركز تحقيقات علمي و ديني امام اميرالمؤمنين(ع)، اصفهان ۱۳۷۱.
- الدرعيه؛ محمد محسن آقا بزرگ تهراني، چاپخانه بانک ملي ايران، تهران ۱۳۲۵.
- روان جاويد؛ ميرزا محمد تقفي تهراني، برهان، تهران ۱۳۹۸ق.
- روش شناسي تفسير قرآن؛ علي اكبر بابايي و ديگران، سمت و پژوهشكده حوزه و دانشگاه، تهران ۱۳۷۹.
- روضات الجنات؛ محمدباقر موسوي خوانساري، اسماعيليان، قم ۱۳۹۲ق.
- ريحانة الادب؛ مدرس تبريزي، شركت سهامی طبع كتاب، بی جا، ۱۳۳۵.
- طبقات مفسران شيعه؛ عقيقي بخشايشي، نويد اسلام، قم ۱۳۷۳.
- الكافي؛ محمد ابن يعقوب كليني، دار الاضواء، بيروت ۱۴۱۳ق.
- كتاب نامه بزرگ قرآن كريم؛ محمدحسن بكايي، قبله، تهران ۱۳۷۴.
- مجمع البيان؛ فضل ابن حسن طبرسي، مؤسسة العلمي للمطبوعات، بيروت ۱۴۱۵ق.
- مناقب آل ابی طالب؛ محمد ابن علي ابن شهر آشوب، مطبعة الحيدريه، نجف ۱۳۷۶ق.
- الميزان؛ محمد حسين طباطبائي، مؤسسة النشر الاسلامي، بی تا.
- نورالثقلين؛ عبد علي ابن جمعه الحويزي، اسماعيليان، قم ۱۴۱۲ق.